

## حسان: شعر «آمدم ای شاه پناهم بده» زبان حال مادرم است

۶ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۰۲

حبیب‌الله چایچیان(حسان) درباره ماجرای سرودن شعر «آمدم ای شاه پناهم بده» می‌گوید: بازوی مادر را گرفته بودم و همین‌طور به سمت ضریح حرکت می‌کردیم؛ در همین حال دیدم حال شعر برایم فراهم شد، دیدم زبان حال مادرم است نه زبان حال من!

نوای زیبای «آمدم ای شاه پناهم بده، خط امانی زگناهم بده / ای حرمت ملجأ درماندگان، دور مران از در و راهم بده» با صدای محمدعلی کریمخانی حالا به گوش هر ایرانی آشناست و دل عاشقان امام رضا(ع) را تا بالای گنبد طلا و کنار گلدسته‌های حرم پرواز می‌دهد.

اما شاید کم‌تر افراد بدانند شاعر این نوای زیبا، حبیب چایچیان (حسان) است.

این شاعر آیینی در این گفتگویی ماجرای جالب سرودن شعر «آمدم ای شاه پناهم بده» را چنین بیان می‌کند:

مادرم در آخرین لحظاتی که خدمت‌شان رسیدم، همیشه آن حال و هوای ارادت به چهارده معصوم را داشت و در همان حال که سگته کرده بود، دکتر را خبر کردیم. دکتر مشغول گرفتن نوار شد و وقتی خواست برود متأسفانه مادرم سگته دیگری کرد. من به دکتر آن را اعلام کردم. دکتر خطاب به من گفت: «فردی که این‌گونه سگته کند کمتر زنده خواهد ماند!»

به هر حال دکتر راهی شد و من خدمت‌مادر برگشتم و به ایشان عرض کردم، شما آرزویتان چیست؟ ایشان گفت آرزوی من این است که یک بار دیگر حضرت رضا (ع) را زیارت کنم. و این نکته را هم بگویم که راه رفتن ایشان خیلی سخت بود و حال خوبی نداشت و من دو بازوی مادر را می‌گرفتم تا بتواند یواش یواش حرکت کند. با هواپیما به سمت مشهد رفتیم. نمی‌دانم در ایام تولد حضرت رضا(ع) بود یا شهادت، حرم خیلی شلوغ بود. وارد شدن به حرم هم یقیناً مشکل و حتی برای مادرم غیرممکن بود، گفتم مادر جان! از همین جا سلام بدهی زیارت است.

گفت: «ما قدیمی‌ها تا ضریح را نبوسیم، به دلمان نمی‌چسبد» گفتم: دل چسبی‌اش به این است که حضرت جواب بدهد. هرچه کردم دیدم مادر قبول نمی‌کند. خلاصه بازوی مادر را گرفته بودم و همین‌طور به سمت ضریح حرکت می‌کردیم؛ در همین حال دیدم که حال شعر برایم فراهم شد، من تمام توجه‌ام را به شعر و الهامی که عنایت شده بود دادم، دیدم زبان حال مادرم است نه

زبان حال من! و شعر تا «تخلص» رسید.

وقتی شعر به «تخلص» رسید دیدم مادرم با آن ازدحام که آدم سالم نمی‌توانست برود. خودش را به ضریح رسانده بود و داشت ضریح را می‌بوسید و من هم ضریح را بوسیدم و این شعر در حقیقت زبان حال مادرم در آخرین لحظات عمرش است. یکی از خادمین اهل بیت(ع) که آذری‌زبان هست این شعر را خوب و عالی خوانده است.

شعر کامل به شرح زیر است:

آمدم ای شاه پناهم بده / خط امانی ز گناهم بده

ای حرمت ملجأ درماندگان / دور مران از در و راهم بده

ای گل بی‌خار گلستان عشق / قرب مکانی چو گیاهم بده

لایق وصل تو که من نیستم / اذن به یک لحظه نگاهم بده

ای که حریمت مثل کهرباست / شوق و سبک خیزی کاهم بده

تا که ز عشق تو گدازم چو شمع / گرمی جان‌سوز به آهم بده

لشکر شیطان به کمین منند / بی‌کسم ای شاه پناهم بده

از صف مژگان نگاهی کن به من / با نظری یار و سپاهم بده

در شب اول که به قبرم نهند / نور بدان شام سیاهم بده

ای که عطابخش همه عالمی / جمله حاجات مرا هم بده

آن چه صلاح است برای «حسان» / از تو اگر هم که نخواهم بده

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/21542/حسان-شعر-آمد-شاه-پناه-بده-زبان-بده-پناه-شاه-آمد-شعر-حسان/21542>